



شماره حقوق

دوفصلنامه

دوره ۴ - شماره ۸ - بهار و تابستان ۱۴۰۰

- ابعاد فقهی و جرم شناختی شرط بندی در فضای مجازی
ابوالفتح خالقی، سیمین فرخی نیا
- بررسی انتقادی رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به آثار حقوقی جدایی
مجمع الجزایر چاگوس از موريس در سال ۱۹۶۵
موسی عاگفی قاضیانی، محمد عاگفی قاضیانی
- واکاوی حقوقی تطبیقی نهاد وثیقه در پرتو قوانین ایران و انگلیس
حسین رحیمی خجسته، مرفیبه فتحی برناجی
- رویگردی تطبیقی بر آثار ادغام شرکت‌های تجاری
افشین مجاهد
- تبیین ابعاد عدالت و اخلاق از منظر اصول چهارچوبی حقوق بین الملل اسلامی
نوروز کارگری، سجاد طیبی
- جایگاه جنایات جنسی در محاکم کیفری بین‌المللی
عباس یورهاشمی، سحر چوپین
- پاندمی کووید۱۹ در پرتو حقوق همبستگی
سیدبهراد میرفخرایی
- آثار و جهات تجدیدنظرخواهی (پژوهش‌خواهی) از منظر فقه امامیه، حقوق ایران و فرانسه
سیدجعفر هاشمی باجگانی، افشین مجاهد
- سرمایه گذاری خارجی در حقوق موضوعه ایران و موانع پیش روی آن
محمدرضا بوربور
- شرط ضمان مطلق مستأجر در نگهداری از عین مستاجر در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران
فیروز احمدی، علی قائدرحمتی
- هشدار برای دانه درشت‌ها: مروری بر مهمترین نقش‌ها و رهاوردهای حقوق بین الملل
کیفری در نظم حقوقی بین المللی
محسن قدیر، موسی گرمی
- مطالعه تطبیقی آثار جرم اختلاس در حقوق ایران و انگلستان با نگاهی به اسناد بین‌المللی
محسن جعفری، فاطمه اسدی
- تعهد حسن‌نیت در قراردادهای حقوق ایران و فرانسه
عباس کریمی، ابوالفضل سلیمیان
- رویگردی تطبیقی بر قرارداد ارفاقی در حقوق ایران، انگلیس و فرانسه
حسن رحیم زاده میبدی، افشین مجاهد
- آثار نفقه زوجه در حقوق ایران و فرانسه
مصطفی افضلی گروه
- مطالعه تطبیقی عدم نفوذ با بطلان نسبی در حقوق ایران و فرانسه
عباس کریمی، غلامرضا ایزدپناه
- نقد و ارزیابی ضررهای فردی، اجتماعی و قضائی جرم انگاری در نظام کیفری ایران
رستم علی اکبری، امیر فرج بخش



A Warning for the Big Fish: A Review of the Most Significant Roles and Achievements of International Criminal Law in International Legal Order

Mohsen GHadir

Assistant Professor, Department of International Law, Faculty of Law, Qom University, Qom, Iran

Mousa Karami

PhD Candidate in Public International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author)

هشدار برای دانه درشت‌ها: مروری بر مهم‌ترین نقش‌ها و رهاوردهای حقوق بین‌الملل کیفری در نظم حقوقی بین‌المللی

محسن قدیر

استادیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران
mn.ghadir@gmail.com

موسی کریمی

دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

mousakarami136767@yahoo.com
<http://orcid.org/0000-0002-7536-8972>

Abstract

International Criminal Law (ICL), in order to meet the multidimensional requirements of international community, plays different roles and has contributed to the consolidation and improvement of international legal order. This article, which is conducted through a descriptive-analytic method and by means of a library-based approach in collecting data, aims at reviewing the most significant roles and achievements of ICL in international legal order. Doing so, as the first role, it deals with adding and fixing the notion of international criminal justice to international legal order through the establishment of international criminal tribunals and specifically International Criminal Court (ICC) and the institution of individual criminal responsibility. Thereafter, systemizing and reinforcing the rules of international legal order through codification and progressive development of international law and revitalization of general principles of law as the fundamental but forgotten source of international law that implies the domination of natural rights school's view regarding the sources of law is taken into account as the second role of ICL. Afterwards, the interesting subject of preservation of fundamental values and interests of international community as the mandate and *raison d'être* of ICL would be discussed. It appears that ICL is both a sign of evolutionary development and a factor in dynamism and sustainability of international law. Furthermore, it seems that emergence and development of ICL should be regarded as a sign in the gradual formation and relative consistency of international community and transition from international society.

Keywords: International Law, International Criminal Law, International Criminal Justice, Individual Criminal Responsibility, International Community.

چکیده

حقوق بین‌الملل کیفری در راستای تحقق بایسته‌های چندبعدی جامعه بین‌المللی نقش‌های گوناگونی ایفا می‌نماید و به تحکیم و تقویت نظم حقوقی بین‌المللی یاری رسانده است. هدف این نوشتار که به شیوه توصیفی-تحلیلی و از رهگذر گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای انجام می‌پذیرد، مروری بر مهم‌ترین نقش‌های حقوق بین‌الملل کیفری در نظم حقوقی بین‌المللی است. در این راستا، به‌سان نخستین نقش، به افزودن و تثبیت مفهوم عدالت کیفری بین‌المللی در نظم حقوقی بین‌المللی از رهگذر برپایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و به‌ویژه دیوان بین‌المللی کیفری و نیز نهاد مسئولیت کیفری فردی می‌پردازیم. سپس نظام‌مندسازی و تقویت قواعد نظم حقوقی بین‌المللی از طریق تدوین و توسعه مترقیانه حقوق بین‌الملل و احیای اصول کلی حقوقی به‌عنوان منبع بنیادین ولی فراموش شده حقوق بین‌الملل که نشان از چیرگی دیدگاه مکتب حقوق طبیعی در خصوص منابع حقوق دارد را در قالب نقش دوم حقوق بین‌المللی کیفری مطرح نظر قرار می‌دهیم. پس از آن، موضوع جالب توجه پاسداری از ارزش‌ها و منافع بنیادین جامعه بین‌المللی به منزله رسالت و فلسفه وجودی حقوق بین‌الملل کیفری را به بحث می‌گذاریم. به نظر می‌رسد، حقوق بین‌الملل کیفری هم نشانه‌ای است از سیر تکاملی حقوق بین‌الملل و هم عامل پویایی و پایداری آن. افزون بر این، چنین می‌نماید که پیدایش و گسترش حقوق بین‌الملل کیفری را باید حاکی از شکل‌گیری تدریجی و قوام‌یافتگی نسبی جامعه بین‌المللی و گذار از اجتماع بین‌المللی دانست.

واژگان کلیدی: حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌الملل کیفری، عدالت کیفری بین‌المللی، مسئولیت کیفری فردی، جامعه بین‌المللی.

Received:2021/04/01 - Review: 2021/07/06 - Accepted:2021/08/23

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۴/۰۱ - بازنگری مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۰۶ - پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۸/۲۳

مقدمه

اجرای عدالت و مبارزه با بی‌کیفرمانی در زمره آن دسته از آمال مقدسی است که همواره وجدان انسان‌های بیدار را با خود همراه کرده است. چنین آرمان‌های ارزشمندی در جهان امروز که در کمال تأسف، آکنده از ستم و تجاوز به حقوق بی‌گناه‌ترین انسان‌ها در اقصا نقاط جهان است، نمودی دوچندان دارد و ندای ستم‌دیدگان آن‌چنان سوزی بر ضمیرهای آگاه و روان‌های پاک می‌نشانند که آن‌ها را وادار می‌سازد همه تلاش‌شان را مصروف پایان‌بخشیدن به جنگ و بی‌عدالتی و استقرار صلح جاودان کنند (بیگ‌زاده و عبداللهی، ۱۳۹۷، ۳۴). نظم عمومی بین‌المللی در تقابل با مفهوم سنتی حاکمیت دولت و حقوق بین‌الملل پوزیتیویستی قرار دارد و دربرگیرنده منافع و ارزش‌های جامعه بین‌المللی است (علیزاده و رحمانی، ۱۳۹۵، ۲۷). بخش مهمی پاسداری از نظم عمومی بین‌المللی و منافع و ارزش‌های تشکیل‌دهنده آن بر دوش حقوق بین‌الملل کیفری قرار دارد و این شاخه از حقوق بین‌الملل عمومی تجلی‌گاه آن آرزوی مقدس یعنی اجرای عدالت و مبارزه با بی‌کیفرمانی در ساحت جامعه بین‌المللی است.

حقوق بین‌الملل کیفری، به مثابه شاخه‌ای جوان از حقوق بین‌الملل، نقش چشمگیری در شکل‌دهی و ارتقای نظم حقوقی بین‌المللی ایفا کرده است. در خلال هفت دهه پس از جنگ دوم جهانی، چندین دادگاه و محکمه کیفری ویژه یا موقتی در سطح بین‌المللی برپا شده‌اند. با تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی^۱ از سوی یکصدویست دولت، جامعه بین‌المللی با ایجاد نخستین دادگاه کیفری بین‌المللی دائمی به سان یک رکن بین‌المللی مستقل، شاهد لحظه‌ای تاریخی بود و برخی کارشناسان حوزه حقوق بین‌الملل از آن به عنوان نقطه عطفی در پیوند حقوق بشر دوستانه و حقوق بشر و نیز تلاش جدی جامعه جهانی در مقابله با نقض این حقوق یاد می‌کنند (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۹، ۴۵۶). حقوق بین‌الملل کیفری، پاره‌ای رفتارها را به عنوان جنایت بین‌المللی جرم‌انگاری می‌کند و از رهگذر مسئولیت کیفری فردی به اجرا در می‌آید. ممنوع‌سازی، پیشگیری و مجازات چنین جنایاتی در نظم حقوقی جهان، به‌عنوان قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. این مفاهیم نظم حقوقی جهانی، بیانگر سیر تکاملی حقوق بین‌الملل کیفری نیز هستند؛ به شکلی که در پاره‌ای موارد برخی مفهوم «تعهدات عام‌الشمول» یا «منافع مشترک بشریت» را به عنوان مبنای نظری صلاحیت جهانی برای پیگرد جرائم بین‌المللی به کار برده‌اند (Lulu, 2012, 42-43).

نظر به پیچیدگی جهان در روزگار کنونی، حقوق بین‌الملل کیفری در راستای تحقق بایسته‌های چندوجهی جامعه بین‌المللی نقش‌های گوناگونی ایفا می‌نماید، رهاوردهای مختلفی داشته و از چندین زاویه به تحکیم، تقویت و تکامل نظم حقوقی بین‌المللی یاری رسانده است. به نظر می‌رسد مطالعه جایگاه، نقش و رهاورد حقوق بین‌الملل کیفری در سپهر حقوق بین‌المللی و ساحت جامعه جهانی در قالب یک مقاله و نوشته مستقل، جذاب، سودمند و بلکه بایسته باشد. از این رو، این نوشتار سه مورد از این نقش‌ها و رهاوردها که اصلی‌ترین آن‌ها نیز هستند را به بررسی در می‌آورد. در این راستا، به سان نخستین نقش، به افزودن و تثبیت مفهوم عدالت کیفری بین‌المللی در نظم حقوقی بین‌المللی می‌پردازیم (۱). سپس نظام‌مندسازی و بهبود قواعد نظم حقوقی بین‌المللی را در قامت نقش دوم حقوق بین‌المللی کیفری مطرح نظر قرار می‌دهیم (۲). پس از آن، بحث جالب توجه پاسداری از ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی از رهگذر حقوق بین‌الملل کیفری را به بحث می‌گذاریم (۳). سرانجام، پس از بیان و بررسی نقش‌های سه‌گانه یادشده، به جمع‌بندی مطالب و نتیجه‌گیری دست می‌یازیم. یادآور می‌شویم که فهرست این نقش‌ها حصری نیست و ما تنها به بررسی سه مورد مهم از آن‌ها دست می‌یازیم.

۱- افزودن و تثبیت مفهوم عدالت کیفری بین‌المللی در نظم حقوقی بین-

المللی

۱-۱- عدالت به منزله روح در کالبد حقوق

انسان همواره طالب اجرای عدالت است. حتی سخت‌ترین دل‌ها نیز وانمود می‌کند که چنین شوقی را در درون خود دارد. تاریخ زندگی بشر را تلاش در راه تمیز و اجرای عدالت تشکیل می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱، ۶۲۲). مفهوم عدالت اساسی‌ترین مفهوم در فلسفه اخلاق، سیاست و حقوق است. به طور کلی، عدالت باید وقتی در ذهن آدمی پیدا شده باشد که پرسش از زیستن به بهترین شیوه در اندیشه او ظهور یافت. بهزیستی در سطح زندگی فردی و جمعی متضمن مفهومی از عدالت است (بشیریه، ۱۳۸۳، ۹۸-۹۷). به سخن دیگر، عدالت مفهومی است که بشر از آغاز تمدن خود می‌شناخته و برای استقرار آن کوشیده و معیار برتری است که بر حقوق حاکم بوده و حقوق مشروعیتش را مرهون آن است (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ۲۲۲ و ۲۳۶) و در هر بخشی از جهان ملاک آرمانی سنجش اعتبار نظام حقوقی و مقیاس انتقادی حقوق موضوعه و محرک تکامل جامعه محسوب می‌شود (فلسفی، ۱۳۹۰، ۷۵). به راستی که حقوق بی عدالت کالبد بی‌روح است (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۱۷۳). قواعد حقوق به اقامه عدل تمایل دارند و بر همین مبناست که، حقوق همه را در پیشگاه قانون برابر می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۸۷،

۶۸). عدالت در دنیای حقوق و به‌ویژه در ساحت حقوق بشر که کارگاه منزلت و کرامت انسانی است، جایگاه برجسته‌ای به خود اختصاص داده است. به گونه‌ای که به تعبیر فیلسوفان حقوق، از سویی عدالت والاترین ارزش انسانی و گوهری گران بها در راه تحقق حقوق بشر به‌شمار می‌رود و از سوی دیگر، خود یکی از خواسته‌ها و آرمان‌های حقوق بشر است (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۳۲۴).

عدالت را ساحت‌های گوناگونی است و در این میان، یکی از عواملی که نقش مهمی در استقرار عدالت در هر جامعه‌ای دارد، عدالت کیفری^۲ و اصول حاکم بر آن است (اسدی، ۱۳۸۸، ۷۲). عدالت کیفری در دنیای کنونی به معنای کنترل هدفمند و هوشمندانه جرایم و مجازات‌ها در درون اجتماع بشری، پیشینه زیادی ندارد و سرآغاز پیدایش این اصطلاح به اندیشه‌های پس از دوران روشنگری در تاریخ حقوق کیفری غرب نسبت داده شده است و هدف اصلی و اساسی آن را استخراج نظام کیفری مطلوب و کارآمد در راستای منکوب اعمال و رفتارهای مجرمانه می‌دانند (جعفری، ۱۳۹۲، ۱۹). عدالت بیش و پیش از هر چیز مفهومی اخلاقی است. به همین خاطر است که عدالت کیفری به‌عنوان یکی از ساحت‌های عدالت، به‌طور سنتی بر پایه سزاگرایی است؛ چون سزاگرایی به جهت فرمان‌روایی گزاره-های اخلاقی در حقوق کیفری است (عالی‌پور، ۱۳۹۲، ۸۴). اگر در بیانی اجمالی و با اغماض، اجرای عدالت در چهارچوب حقوق کیفری و از رهگذر ابزارهای آن در جامعه داخلی را به عدالت کیفری بدانیم، مابه‌ازای آن در سپهر حقوق بین‌الملل به‌طور عام و حقوق بین‌الملل کیفری به‌طور خاص و ساحت جامعه بین‌المللی متشکل از دولت‌ها، عدالت کیفری بین‌المللی^۳ است. اجرای عدالت کیفری بین‌المللی نه تنها در تأمین عدالت برای قربانیان جنایت‌های بین‌المللی، بلکه برای حفظ حاکمیت قانون و پاسداری از صلح پایدار نیز واجد اهمیتی ویژه است. به همین سبب است که برخی نویسندگان از عدالت کیفری بین‌المللی به‌عنوان پروژه صلح یاد کرده‌اند (Megret, 2018, 835-858).

امروزه، طبق ماده ۲(۴) منشور ملل متحد، تهدید یا بکارگیری زور میان دولت‌ها در روابط بین‌الملل ممنوع است. با وجود این، پیش از دهه ۱۹۲۰ میلادی (یعنی تا پیش از برپایی جامعه ملل و میثاق آن)، عموماً پذیرفته شده بود که حقوق بین‌الملل حق دولت‌ها برای مبادرت به جنگ را محدود نکرده است. در مقایسه با تلاش‌های ناموفق صورت گرفته در راستای پیشگیری از وقوع جنگ در بازه زمانی دو

2- Criminal justice

3- International criminal justice

جنگ اول و دوم جهانی^۴، الغای موفقیت‌آمیز جنگ پس از جنگ دوم جهانی تا اندازه زیادی به مفهوم عدالت کیفری بین‌المللی بستگی دارد و مرهون آن است که با ایجاد دو محکمه نظامی بین‌المللی (نورمبرگ و توکیو) وارد صحنه بین‌المللی و نظم حقوقی جهان شد. در واقع، عدالت کیفری بین‌المللی محصول اراده جدی برای مقابله با جنایات بین‌المللی و همکاری همه‌جانبه در زمینه مجازات عاملان جنایات ارتكابی است. مفهومی که با پایان یافتن جنگ دوم جهانی و بین‌المللی کردن رسیدگی به شنیع‌ترین جنایات، بازتعریف شد و تشکیل محکمه نورمبرگ و نیز توکیو، بارقه‌هایی از امید در ارتقای جایگاه عدالت کیفری از صحنه ملی به قلمرو بین‌المللی را در اذهان مشتاقان عدالت کیفری در صحنه بین‌المللی روشن ساخت (زمانی، ۱۳۹۲، ۶۵). ایجاد و تثبیت مفهوم عدالت کیفری بین‌المللی به نظم حقوقی بین‌المللی، به‌ویژه از رهگذر ایجاد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و توسعه مسئولیت کیفری فردی انجام گرفته است.

۱-۲- برپایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی

تأسیس دادگاه نظامی بین‌المللی در نورمبرگ و دادگاه نظامی بین‌المللی برای خاور دور (توکیو)، لحظه‌ای تاریخی را رقم زد که در آن حقوق بین‌الملل کیفری پا به عرصه وجود گذاشت و مفهوم عدالت کیفری قویاً در نظم حقوقی جهانی تجسد یافت. ایجاد این دادگاه‌ها مسبوق به سابقه نبود و قانون حاکم و آیین دادرسی آن‌ها، نخستین تجلی کامل حقوق و آئین دادرسی کیفری بین‌المللی به شمار می‌آمدند (Bantekas and Nash, 2003, 325). کارشناسان بر این باور هستند که رویه قضایی دادگاه‌های ذیربط تأثیر شگرفی بر توسعه حقوق بین‌المللی کیفری دارد (Heller, 2011, 374-375). این

۴- یکی از تلاش‌های قابل توجه در این زمینه پیمان کِلِگ-بریان یا پیمان پاریس است که «توسل به جنگ برای حل و فصل مناقشات بین‌المللی و تمسک به آن به عنوان ابزار سیاست ملی از سوی دولت‌ها در روابط خود با یکدیگر را محکوم می‌کند.» با وجود اهمیت چشمگیر پیمان پاریس در تاریخچه تنظیم توسل به زور در سپهر حقوقی بین‌المللی و به‌رغم این‌که این پیمان نقطه عطف تحولات ناظر بر توسعه حوزه حقوقی توسل به زور در روابط بین‌الملل به شمار می‌آید، این سند سازکاری برای ملزم‌ساختن دولت‌ها به اجرا کردن مفاد خود نداشت و تنها مجموعه‌ای از قواعد به شمار می‌رفت که آئین و سازکار لازم را به‌منظور تضمین اجرای آن قواعد در خود تعبیه نکرده بود. از سوی دیگر، عبارات مقدمه پیمان کِلِگ-بریان به جای توسل به زور از اصطلاح «جنگ» استفاده نموده بود و همین امر موجب شد برخی دولت‌ها بدون به‌کارگیری رسمی واژه «جنگ»، اقدامات نظامی گسترده‌ای علیه یکدیگر انجام دهند. از این میان می‌توان به اقدامات ژاپن علیه چین (۱۹۳۱ میلادی) و چین علیه ژاپن (۱۹۳۷ میلادی) اشاره کرد که به تلفات جانی و مالی گسترده‌ای منجر شد؛ ولی از سوی هیچ‌یک از آن دو کشور «جنگ» به شمار نرفت. این رویکرد بی‌گمان برخلاف مقررات کنوانسیون سوم لاهه درباره آغاز مخاصمات (۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ میلادی) بود (فضائلی و کرمی، ۱۳۹۹، ۴۸).

پیش‌بینی جامعه واقعیت به خود پوشید و هم‌اکنون هم بیان جرائم بین‌المللی در مواد ۶ و ۵ منشور به ترتیب منشور دادگاه نظامی بین‌المللی نورمبرگ و دادگاه نظامی بین‌المللی خاور دور و هم اصل مسئولیت کیفری فردی به سنگ‌بناهای حقوق بین‌الملل کیفری معاصر مبدل شده‌اند. تأسیس دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ابتکاری بی‌سابقه بود که باید آن را مرحله‌ای مهم در تاریخ حقوق بین‌الملل به شمار آورد (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۹۳، ۲۱۴). امروزه سازمان ملل متحد و به‌ویژه شورای امنیت، با فاصله‌گیری از رهیافت صلح سلبی و پیش‌گرفتن صلح ایجابی و نیز تحت تأثیر فلسفه اخلاق گرایانه فیلسوف نامدار آلمانی *ایمانوئل کانت*، ایجاد محاکم کیفری بین‌المللی را ضامن حفظ صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد می‌کند. این محاکم، از یک‌سو احترام به حقوق بشر را ترویج می‌کنند و از سوی دیگر با به رسمیت شناختن مسئولیت کیفری فردی، حاکمیت قانون را بسط می‌دهند و از رهگذر کارکردهای میان‌مدتی مانند بازدارندگی، توجه به نیازهای قربانیان، بازپروری اجتماعی، احترام به حقوق بشر و اعلام هنجارهای بین‌المللی قدم در راه تلاش برای رفع خشونت ساختاری ناشی از جنگ می‌گذارند (موسوی‌فر، ۱۳۹۷، ۱۱۹). در واقع، می‌توان بیان داشت که برپایی محکمه‌های نظامی بین‌المللی نورمبرگ و توکیو موجب افزودن مفهوم عدالت کیفری بین‌المللی و رویکرد شورای امنیت و در نتیجه ایجاد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی از دهه ۱۹۹۰ میلادی به این سو و به‌ویژه تأسیسی دیوان بین‌المللی کیفری، منجر به تثبیت آن در نظم حقوقی بین‌المللی گردیده‌اند.

۱-۳- مسئولیت کیفری فردی به منزله محور عدالت کیفری بین‌المللی

بی‌گمان هرگاه حق خصوصی یک فرد نقض شود، ترمیم آن از طرق مدنی صورت می‌گیرد. بنابراین، ضمانت اجرای مدنی، تضمین مناسبی برای رعایت حقوق خصوصی افراد است. خطای مدنی مسئولیت مدنی را به دنبال دارد. ولی هرگاه منافع جامعه بین‌المللی نقض گردد، انواعی از واکنش‌های جمعی که اغلب در قالب اقدام تنبیهی متجلی می‌گردند، ضروری است (نقل از: قربان‌نیا، ۱۳۹۰، ۴۲۲-۴۲۱). حقوق بین‌الملل که تعهدات بین‌المللی متعددی را برای حمایت از افراد در نظر می‌گیرد، تعهداتی را هم از افراد می‌خواهد. در واقع، در نظام حقوقی بین‌المللی موقعیت‌هایی هست که مسئولیت «فرد» به‌طور مستقیم مطرح می‌شود (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۹۳، ۱۸۶). بر همین منوال، در حقوق بین‌الملل کیفری، همانند دیگر شاخه‌های حقوق بین‌الملل، تعهدات و مسئولیت‌های خاصی وجود دارد. مقررات حقوق بین‌الملل کیفری، با منع ارتکاب برخی جرائم شناسایی شده، افراد را بدون در نظر گرفتن مصونیت‌های شناخته‌شده در حقوق بین‌الملل سنتی، مسئول اعمال و رفتارهای خود می‌شناسد و به همین دلیل، اصل «مسئولیت کیفری فردی» به‌عنوان شاخص‌ترین ویژگی حقوق بین‌الملل کیفری تلقی می‌گردد

(دلخوش، ۱۳۹۰، ۲۲۴). هر دو دادگاه نظامی بین‌المللی نورمبرگ و توکیو، در رویارویی با این چالش که طبق دیدگاه سنتی، افراد مخاطبان اصلی قواعد بین‌المللی نیستند و از این رو به طور طبیعی نمی‌توان آن‌ها را شخصاً برای نقض حقوق بین‌الملل مسئول دانست (Cassese, 2005, 435)، با این بیان، آموزه مسئولیت کیفری فردی را برای مجازات «جنایتکاران جنگی» ایجاد کردند: «افراد را می‌توان برای نقض حقوق بین‌الملل مجازات کرد. جرائم ارتكابی علیه حقوق بین‌الملل به دست انسان‌ها صورت می‌گیرند و نه از سوی نهادهای انتزاعی و تنها از طریق مجازات مرتکبین چنین جرائمی است که می‌توان مقررات حقوق بین‌الملل را اجرا نمود.»^۵

مسئولیت کیفری فردی، که متعاقباً توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل ملل متحد به عنوان اصل شماره ۱ از اصول ۱۹۵۰ نورمبرگ تدوین شد، هم‌اکنون به پذیرش جهانی دست یافته و رویه‌ی قضایی بعدی آن را به ارث برده است و ماده ۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، ماده ۶ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا از جمله میراث‌داران آن هستند. ماده‌ی ۱۳ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، دامنه مسئولیت کیفری فردی را به جرائم ارتكابی در بافت مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی گسترش می‌دهد (Bantekas and Nash, 2003, 351). شایسته یادکرد است که حقوق بین‌الملل کیفری جهت رویارویی با نقض تعهدات وابسته به جامعه بین‌المللی از رهگذر پیگرد، محاکمه و مجازات مرتکبین جرائم بین‌المللی هم دولت‌ها و هم افراد را مخاطب خود می‌سازد، ولی با توجه به ابتدای این شاخه از حقوق بین‌الملل بر مسئولیت کیفری فردی، بدیهی است که در این منظومه نقش افراد در مقایسه با دولت‌ها نمود بیشتری دارد (حسینی اکبرنژاد، ۱۳۹۳، ۱۵۹). این گزاره به‌ویژه در بافت حقوق بشردوستانه که مقررات حقوق بین‌الملل کیفری و به طور خاص مسئولیت کیفری فردی ضامن اجرای آن هستند، نمایان‌تر است. توضیح این که رعایت قواعد حقوق بشردوستانه چنان اهمیتی دارد که نمی‌توان به تعهد دولت در رعایت آن‌ها بسنده کرد. تعهد دولت مانع تعهد مستقیم افراد در رعایت قواعد نیست.

۲- نظام‌مندی و تقویت قواعد نظم حقوقی بین‌المللی

حقوق بین‌الملل کیفری، از رهگذر تدوین و توسعه مترقیانه خود و نیز احیای اصول کلی حقوقی به-عنوان منبع بسیار مهم ولی به حاشیه‌رانده شده حقوق بین‌الملل در سپهر حقوقی بین‌المللی، موجب نظام-

5- Trial of the Major War Criminals before the International Military Tribunal, vol. 22, p. 466 (http://avalon.law.yale.edu/subject_menus/imt.asp).

مندسازی و تقویت قواعد نظم حقوقی بین‌المللی گردیده است، که در زیر از آن‌ها سخن می‌رانیم.

۲-۱- تدوین و توسعه مترقیانه

نظام‌مندی و تحکیم نظم حقوقی بین‌المللی، تا اندازه زیادی به دو فرآیند تنگاتنگ و مرتبط بستگی دارد: «تدوین» و «توسعه مترقیانه» حقوق بین‌الملل. از جمله وظایفی که منشور ملل متحد به مجمع عمومی سازمان ملل متحد محول کرده، «تشویق توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل و تدوین آن است.» در سال‌های نخست فعالیت سازمان ملل متحد، مجمع این مسئولیت را ترجیحاً به کمیسیون حقوق بین‌الملل مرکب از کارشناسان حقوقی مستقل محول نمود. با وجود این، حساسیت روزافزون دولت‌ها نسبت به ابعاد سیاسی توسعه تدریجی و تدوین حقوق بین‌الملل و مسائل نوین حقوق بین‌الملل مجمع را بر آن داشت که به تدریج برای ارکان سیاسی متشکل از نمایندگان دولت‌ها نقش بیشتری قائل شود (ممتاز، ۱۳۷۵، ۲۷۱).^۶ توسعه سریع حقوق بین‌الملل کیفری به طرز چشمگیری موجب تدوین و توسعه مترقیانه نظم حقوقی بین‌المللی در رابطه با اصلی‌ترین جرائم بین‌المللی گردید. دو فرآیند یادشده در بحث جنایات بین‌المللی مورد شناسایی در حقوق بین‌الملل کیفری کنونی و به‌ویژه ماده ۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری تجلی بارز دارد.

جنایت نسل‌زدایی. تلاش‌های خستگی‌ناپذیر *رافائل لمکین*، حقوقدان یهودی لهستانی تبار و مبدع واژه «ژنوسید» و حمایت مؤثر افکار عمومی و فشار مطبوعات و رسانه‌های مهمی مانند واشنگتن پست، نیویورک تایمز، لوموند و ساندی تایمز موجب شد تا مسئله نسل‌زدایی و تصویب کنوانسیون جهت جلوگیری از ارتکاب آن در آینده و مجازات مرتکبان احتمالی، از آغاز برپایی سازمان ملل متحد در دستور کار این نهاد قرار گیرد (نقل از: عزیزی، ۱۳۹۴، ۱۹۲). در دسامبر ۱۹۴۶، مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه (۱) ۹۶ «نسل‌زدایی» را در حقوق بین‌الملل یک جرم شناخت و از شورای

۶- یادکرد این نکته سودمند می‌نماید که اندیشه واگذاری مسئولیت فراهم کردن مقدمات توسعه و تدوین حقوق بین‌الملل به رکنی بین‌المللی متشکل از متخصصان حقوق بین‌الملل برای نخستین بار در قالب جامعه ملل شکل می‌گیرد. به پیشنهاد کمیته حقوقدانان این سازمان که مسئولیت تنظیم اساسنامه دیوان دائمی بین‌المللی را بر عهده داشت و پشتیبانی دولت سوئد، مجمع عمومی جامعه ملل با صدور قطعنامه‌ای به تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۲۴ اقدام به تشکیل چنین رکنی می‌نماید. این کمیته موفق به تنظیم فهرستی از مسائل قابل بررسی حقوق بین‌الملل می‌شود و به سال ۱۹۲۷ توصیه می‌کند که توسعه نظام دریای سرزمینی و مقررات مربوط به تابعیت اشخاص حقیقی از اولویت برخوردار شوند. به این منظور کنفرانسی بین‌المللی با شرکت نمایندگان دولت‌ها به سال ۱۹۳۰ در لاهه تشکیل می‌شود که تنها حاصل فعالیت آن تصویب کنوانسیون در خصوص تابعیت است (ممتاز، ۱۳۷۵، ۲۷۲).

اقتصادی و اجتماعی خواست نسبت به آماده‌سازی پیش‌نویس سندی در این خصوص اقدام نماید (اردلان، ۱۳۹۴، ۵۰). در کنار آن، عملکرد دادگاه‌های نظامی بین‌المللی، موجب تحریک تلاش بین‌المللی برای رویارویی با نسل‌زدایی در زمان صلح گردید که به انعقاد کنوانسیون ۱۹۴۸ پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌زدایی (کنوانسیون نسل‌زدایی) انجامید؛ این کنوانسیون در ماده ۱ تأیید می‌کند که نسل‌زدایی، چه در زمان صلح ارتکاب یافته باشد و چه هنگام جنگ، طبق حقوق بین‌الملل جنایت به شمار می‌آید. هم دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و هم دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا، افراد متهم به ارتکاب این جنایت را محاکمه و آراء مهمی را در این موضوع صادر نموده‌اند (Cassese, 2005, 444). دیوان بین‌المللی دادگستری نیز به تبیین ماهیت عرفی و دامنه جهان‌شمول کنوانسیون نسل‌زدایی کمک کرده است (ICJ, 28 May 1951, 23). این دیوان کنوانسیون نسل‌زدایی را به گونه‌ای تفسیر نمود که بر اساس آن، این کنوانسیون تعهداتی دائر بر عدم ارتکاب نسل‌زدایی و پیشگیری از آن را برای دولت‌های عضو ایجاد می‌نماید (ICJ, 26 February 2007, paras. 166-179). کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدایی هم‌اکنون ابزار حقوقی مهمی در تلاش بین‌المللی برای پایان دادن به بی‌کیفری برای شنیع‌ترین جرائم علیه نوع بشر است (عزیزی و حاجی، ۱۳۹۰، ۱۶).

جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی. این جنایات تا اندازه زیادی بیانگر قواعد دیرینه مربوط به حقوق در جنگ هستند که به صورت تکاملی به حقوق بین‌الملل بشردوستانه کنونی مبدل شده‌اند. توسعه حقوق بین‌الملل کیفری، از طریق گنجاندن نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل بشردوستانه ذیل صلاحیت دادگاه‌های کیفری بین‌المللی (برای نمونه: مواد ۲، ۴ و ۸ اساسنامه به ترتیب دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا و دیوان بین‌المللی کیفری)، تبیین اعمال حقوق بین‌الملل بشردوستانه در بافت‌های جدید و پیشبرد و تسهیل تدوین و توسعه آن،^۷ اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه را ارتقاء بخشیده است. به‌ویژه تا پیش از تصویب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، از مفهوم جنایات علیه بشریت تعریف روشن و پذیرفته‌شده‌ای در دست نبود. حتی کمیسیون حقوق بین‌الملل در پیش‌نویس سال ۱۹۹۶ از قانون «جرائم علیه صلح و امنیت بشر»، تعریفی از آن به

۷- کمیسیون حقوق بین‌الملل، موضوع «جنایت علیه بشریت» را در دستور کار خود قرار داده و هدف آن، تهیه پیش‌نویس «کنوانسیون جنایت علیه بشریت» است. تدوین پیش‌نویس کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایات علیه بشریت به‌دست کمیسیون حقوق بین‌الملل، افزون بر کنوانسیون پیشگیری و مجازات نسل‌زدایی و نیز اساسنامه رم، اقدامی مهم در تحول و توسعه نظام حقوق بین‌الملل کیفری و نیز تقویت نظام مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به‌شمار می‌آید (حسینی اکبرنژاد و حسینی اکبرنژاد، ۱۳۹۹، ۲۲۸).

دست نداده بود. ولی اساسنامه دیوان، این ابهام را برطرف نموده و شماری اعمال را در زمره جنایات علیه بشریت قرار داده است. از جمله این اعمال می‌توان به قتل، ریشه‌کن‌سازی، به بردگی گرفتن، کوچاندن اجباری یک جمعیت، حبس، شکنجه، تجاوز جنسی، تعقیب و آزار مداوم یک گروه، ناپدیدسازی اجباری اشخاص و تبعیض نژادی اشاره کرد. البته همه این اعمال هنگامی به‌عنوان جنایت علیه بشریت تعریف می‌شوند که در چهارچوب یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی و با عمل به آن حمله ارتکاب یابند. ولی در تعریف این اعمال به‌عنوان جنایات علیه بشریت، تحقق منازعه مسلحانه شرط نشده است (قربان‌نیا، ۱۳۹۰، ۴۴۵-۴۴۴).

جنایت تجاوز سرزمینی. جنایت تجاوز سرزمینی به سبب مرکب و پیچیده بودن و نیز عطش جامعه بین‌المللی به محاکمه مرتکبان آن، از مهم‌ترین جرائم بین‌المللی است. با وجود این، تا پیش از کنفرانس کامپالا در سال ۲۰۱۰، جامعه بین‌المللی در مورد تعریف و ارکان آن به اجماع نرسیده بود؛ اگرچه در مورد جرم بودن و مسئولیت کیفری فردی مرتکبان آن، از زمان محاکمات نورمبرگ اتفاق نظر حاصل گردیده است. به گواه تاریخ حقوق بین‌الملل کیفری، تعریف تجاوز صرفاً یک امر حقوقی نیست، بلکه تحت‌الشعاع مسائل سیاسی قرار داشته است (خالقی و اختر، ۱۳۹۷، ۱۱۴). پذیرش اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در کنفرانس ۱۹۹۸ رم که جنایت تجاوز سرزمینی را به‌عنوان یکی از جنایات بین‌المللی مشمول صلاحیت این دیوان قرار داد و همچنین پذیرش مقررات لازم برای تعریف جنایت تجاوز و تعیین شرایط اعمال صلاحیت دیوان در خصوص این جنایت در کنفرانس بازنگری کامپالا در سال ۲۰۱۰، نمایانگر نقاط عطف حقوق بین‌الملل کیفری هستند. این دو رویداد هواداران حقوق بشر و عدالت‌خواهان را به پیگرد، محاکمه و مجازات افراد متهم و محکوم به جنایت تجاوز سرزمینی که گاه منشأ بسیاری جنایات دیگر مانند نسل‌زدایی است، امیدوار کرده‌اند (حیدریان دولت‌آبادی و مظاهری کوهانستانی، ۱۳۹۸، ۳۰). به راستی، جرم‌انگاری جنایت تجاوز سرزمینی در بافت حقوق بین‌الملل کیفری و تحت صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری، به‌رغم سنگ‌اندازی‌های دولت‌ها به‌عنوان تابعان اصلی حقوق بین‌الملل و نقش آفرینان و تصمیم‌گیران اولیه ساحت روابط بین‌المللی، نشانی دیگر از افول اراده دولت‌ها و چیرگی ارزش‌های مشترک بشری و بین‌المللی است.

یادآور می‌شویم که سازکار کنونی احراز تجاوز سرزمینی با محوریت شورای امنیت، در رویارویی با تجاوز سرزمینی خیلی کارآمد نبوده و در عمل، شورا به ندرت از اختیارات خود برای شناسایی عمل تجاوز سرزمینی و اتخاذ اقدام وفق مواد ۴۱ و ۴۲ منشور استفاده نموده است. در مواجهه با وضعیت

موجود و رخوت یا بی‌میلی متداول شورای امنیت در واکنش به تجاوز سرزمینی، ماده ۱۵ مکرر اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، با فراهم ساختن امکان این که دادستان دیوان رأساً^۱ برای احراز وقوع تجاوز سرزمینی تحقیقات را آغاز کند، پیشرفت شگرفی را در این زمینه رقم زده است. «زمان تعلیق» شش‌ماهه نیز، تعادل ظریفی را میان دیوان کیفری بین‌المللی و شورای امنیت ایجاد می‌کند. می‌توان پیش‌بینی نمود در وضعیت‌هایی که شورا تمایلی به تعیین وجود تجاوز سرزمینی ندارد و دادستان دیوان کیفری بین‌المللی رأساً تحقیقات را می‌آغازد، امکان دارد شورا در تنگنا قرار گیرد و اعتبار سیاسی خود را کاهش یافته ببیند و از این رو احتمال شناسایی وجود تجاوز سرزمینی افزایش یابد. در این سناریو، حقوق و عدالت کیفری بین‌المللی نیز در خدمت ارزش صلح و امنیت بین‌المللی عمل می‌کنند. با کارشناسان حقوق بین‌الملل هم‌نواسیم که حقوق بین‌الملل کیفری به‌ویژه در چهارچوب دیوان کیفری بین‌المللی نمایان‌گر حرکتی هرچند محتاطانه و باغماض کشورها در خروج از ماهیت اطلاق حاکمیت خود به نفع وارثان و صاحبان اصیل بین‌المللی یعنی ملت‌هاست (زمانی و شیران خراسانی، ۱۳۹۶، ۱۳۶).

۲-۲- احیای اصول کلی حقوقی به‌مثابه عامل پویایی نظم حقوقی بین‌المللی

تحلیل تاریخ تکوین و تحول حقوق بین‌الملل، حتی اگر از معاهدات صلح وستفالی^۹ به این سو در نظر گرفته شود، نشان از این دارد که تکریم حاکمیت دولت‌ها و اصالت بخشیدن به آن در حال بخشیدن جای خود به ارزش‌های مشترک بین‌المللی است. این روند که از سده نوزدهم میلادی آغاز شده، در آغاز سده بیستم با وقوع جنگ جهانی اول و پس از آن ناکارآمدی جامعه ملل و در پی آن بروز جنگ جهانی دوم شدت یافته است. این نبرد میان حاکمیت دولت‌ها و ارزش‌های مشترک بین‌المللی ریشه در رویارویی همیشگی واقعیات و ارزش‌های جامعه بین‌المللی و به گفته‌ای دیگر، میان «آنچه هست» و «آنچه باید باشد» دارد. هر یک از این دو رویکرد به واقع نماینده یکی از دو نحله عظیم فکری در راستای مبانی نظری حقوق بین‌الملل به شمار می‌روند که عبارتند از مکتب حقوق وضعی یا حقوق موضوعه و مکتب حقوق طبیعی (صابرتهرانی، ۱۳۹۰، ۱). در این میان، نگاه این دو مکتب به اصول کلی حقوق به‌عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل خودنمایی می‌کند و بیانگر غلبه تدریجی رویکرد مکتب

8- Proprio motu

۹- برخی تولد حقوق بین‌الملل به معنای واقعی را تا پایان جنگ‌های وستفالیای ۱۶۴۸ به عقب بر می‌گردانند. بی‌تردید حقوق بین‌الملل در این زمان متولد نشده، بلکه می‌توان گفت مرز میان حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل در این مقطع زمانی پرننگ‌تر گردیده است (شهبازی، ۱۳۸۹، ۶۲).

طبیعی در این عرصه است. توضیح آن که ماده (۱) ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، سه منبع اصلی حقوق بین‌الملل را بر می‌شمارد: معاهده، عرف و اصول کلی حقوقی. با وجود این، اصول کلی حقوقی همیشه از اهمیتی برابر با معاهده و عرف برخوردار نبوده‌اند؛ به شکلی که پژوهشگران حقوق بین‌الملل گاه از آن‌ها با عنوان «منبع فراموش شده حقوق بین‌الملل» یاد کرده‌اند (امین‌زاده و علیزاده، ۱۳۹۲، ۱۵۵).

در مکتب حقوق طبیعی، اصول کلی حقوق مافوق معاهده و عرف به شمار می‌رود و برای آن ارزش بسیار قائل است. در واقع، به خاطر اهمیتی که مکتب حقوق طبیعی برای اصول عمومی حقوق در نظر می‌گیرد، آن‌ها را برتر از منابع موضوعه یعنی معاهده و عرف می‌داند. از آنجایی که اصول کلی حقوق با اصول حقوق طبیعی نزد پیروان مکتب جدید حقوق طبیعی یک معنا دارند، هواداران این مکتب گنجانده شدن اصول کلی حقوق در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان منبع اصلی حقوق بین‌المللی را فتنی بزرگ برای خود به‌شمار می‌آورند و آن را شکست مکتب حقوق وضعی قلمداد می‌کنند که تنها معاهده و عرف را منبع اصیل محسوب می‌کند. در نقطه مقابل، مکتب حقوق موضوعه اصول کلی حقوق را چکیده حقوق موضوعه (معاهده، قرارداد و عرف) می‌داند و برای آن وجود مستقلی قائل نیست. بنابراین، بدیهی است که نزد هواداران این مکتب اصول کلی دنباله و تابع حقوق معاهداتی و عرفی بوده و دارای ارزش فرعی هستند (ذوالعین، ۱۳۸۸، ۷۱۰-۷۰۰). شایسته یادکرد است که به باور پیروان این مشرب، توافق صریح یا ضمنی اراده دولت‌ها منبع قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل است؛ بنابراین، منبع حقوق بین‌الملل آن قواعدی است که به طور صریح (معاهده) یا ضمنی (عرف) به تصویب دولت‌ها رسیده باشد. به باور اینان، دولت‌ها هم خالق قاعده هستند و و هم تابع آن (فلسفی، ۱۳۸۳، ۴). ناگفته پیداست که در این چهارچوب، اصول کلی حقوق که از اراده صریح یا ضمنی دولت‌ها برنخواسته، چه جایگاه و منزلتی پیدا می‌کند.

اصول کلی حقوقی نماینده ارزش‌های حقوقی حاکم بر هر جامعه بوده و قلمروی جهانی دارد. این اصول، پیش از آن‌که ناشی از اراده دولت‌ها باشد، بیانگر وجدان حقوقی نوع بشر است و به همین دلیل، وجود آن‌ها حقوق بین‌الملل را از نظامی که صرفاً وابسته با رضای دولت‌ها باشد، خارج ساخته و به نظامی که در آن ارزش‌ها نقش دارند نزدیک می‌سازد (محمودی کردی، ۱۳۹۷، ۳۵۹). جایگاه اصول کلی حقوق در منظومه حقوق بین‌الملل، با پدیدار شدن حقوق بین‌الملل کیفری دگرگون می‌گردد. با توجه به سرشت ویژه حقوق بین‌الملل کیفری به‌سان آمیزه‌ای از حقوق بین‌الملل و حقوق کیفری، قواعد

ماهوی و شکلی محاکمات کیفری داخلی در این شاخه از حقوق بین‌الملل عمومی اهمیت چشمگیری دارند. شایسته یادکرد است که وفق ماده (پ)(۱) ۲۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، اصول کلی حقوقی مشتق شده از نظام‌های حقوقی ملی، در این دیوان منبع حقوق حاکم بر آن هستند. بخش سوم از اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به اصول شناسایی شده از سوی بیشتر نظام‌های حقوقی کیفری داخلی در سرتاسر جهان می‌پردازد. سبب این امر آن است که دادرسی‌های محاکم و دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، از نظر تضمینات شکلی مربوط به مشتکی‌عنه، اشتراکات فراوانی با محاکمات کیفری در سطح داخلی دارند. نظام عدالت کیفری بین‌المللی دیوان بین‌المللی کیفری، از رهگذر احیای اصول کلی به‌عنوان منبع نظم حقوقی بین‌المللی، به «محصول موفقیت‌آمیز هماهنگ‌سازی اصول، قواعد و آیین‌های متمایز نشأت گرفته از نظام‌های حقوقی و قضائی عمده جهان» (Lee, 1999, 38) مبدل شده است.

بر این پایه، شگفتی‌آور نیست که کارشناسان حقوق بین‌الملل اصول کلی حقوق را عامل پویایی حقوق بین‌الملل کیفری خوانده‌اند (موسوی و میرمحمدی، ۱۳۹۰، ۹۳-۶۳) و گزاره نیست که با توضیح مختصر بالا، سخن از حیات دوباره اصول کلی حقوق در دامان حقوق بین‌الملل کیفری برانیم. در واقع، پس از رکود رکن قضائی اصلی ملل متحد در بهره‌گیری از اصول کلی حقوقی، این منبع فرعی در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری احیا شد. علت اصلی این امر هم وجود خلأهای بسیار در این حوزه نوپدید و کم‌تر توسعه‌یافته از حقوق بین‌الملل عمومی است. اهمیت قابل ملاحظه اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها که خود لزوم رهایی از تفسیرهای خودسرانه و قاعده‌سازی قضائی را به دنبال دارد، منجر به موشکافی و سخت‌گیری دادگاه‌های کیفری بین‌المللی در احراز این اصول شده است. این دادگاه‌ها بر خلاف دیوان بین‌المللی دادگستری و سلف آن، روش خود را در شناسایی این اصول مشخص کرده‌اند. روش اصلی برای احراز اصول یادشده روش تطبیقی یا به سخن دیگر ارزیابی سامانه‌های حقوقی گوناگون از نظام‌های حقوقی اصلی یعنی رومی-ژرمنی و کامن‌لا است. روش فرعی که در واقع، برگرفته از همان روش اصلی است، استناد به رویه قضائی دیگر دادگاه‌هایی است که این اصول را احراز کرده‌اند. شایان بیان است که استناد به این اصول به‌ویژه در مواردی که خلأ یا نقص قانونی وجود دارد، موجب توسعه حقوق بین‌الملل کیفری و جبران این کاستی‌ها در مراحل بعدی تحول این حقوق شده است؛ از این رو، این اصول، پویایی حقوق بین‌الملل را حفظ کرده و به زعم زنده‌یاد آنتونیو کاسسه، منبعی امیدبخش در حقوق بین‌الملل کیفری به‌شمار می‌روند (موسوی و میرمحمدی، ۱۳۹۰، ۸۹). به این اعتبار، می‌توان مدعی شد که پیوندی دوسویه میان اصول کلی حقوقی و

حقوق بین‌الملل کیفری برقرار است؛ اولی عامل پویایی دومی است و دومی جانی دوباره به اولی بخشیده است.

۳- پاسداری از ارزش‌ها و منافع بنیادین جامعه بین‌المللی

۳-۱- از تحول جامعه بین‌المللی تا تکامل حقوق بین‌الملل

اعتبار و کارآمدی نظم حقوقی بین‌المللی، به ظرفیت آن در حفظ نظم حسنه جامعه بین‌المللی که در آن ارزش‌های گوناگونی در کنار هم وجود دارند، وابسته است. زمانی که از ارزش‌های مشترک یا خیر عمومی در حقوق بین‌الملل معاصر سخن به میان می‌آید، منظور ارجحیت یا تمایز ارزش‌های مربوط به یک منطقه، یک فرهنگ یا برداشتی خاص از اخلاقیات نیست، بلکه مقصود ارزش‌های مبتنی بر حقوق بشر و دموکراسی است. این مفاهیم در ذات خود معانی حقوقی و آزادی‌خواهانه‌ای را به همراه دارند که باید به صورت خنثی و در راستای توجه و احترام به نسبی و ذهنی بودن چنین ارزش‌هایی تفسیر شوند. این امر منجر به شناسایی و احترام به فرهنگ‌های گوناگون، مناطق جغرافیایی مختلف و حتی باورهای فردی متنوع است. در واقع، چنین ارزش‌هایی همزمان که بر عدالت استوارند، بر نسبییت و تسامح نیز تکیه دارند (شهبازی، ۱۳۸۹، ۵۸). در میان همه ارزش‌ها و منافع موجود در جامعه بین‌المللی، نقض پاره‌ای از آن‌ها برای جامعه بین‌المللی بیش از اندازه بنیادین است و می‌توان چنین گفت که مبنای جرم-انگاری پاره‌ای اعمال به عنوان جنایت بین‌المللی، شدت چشمگیر و تأثیرات فراگیر، منفی و ویرانگر آن‌ها بر نظم حاکم بر جامعه بین‌المللی است که کلیت این جامعه را از خود متأثر می‌سازد (Stahn, 2019, 18). برخی اندیشمندان بر این باورند که آگاهی فزاینده نسبت به منافع و ارزش‌های مشترک جامعه بین‌المللی، به تغییر ساختاری حقوق بین‌الملل می‌انجامد (Tanaka, 2011, 331).

مفهوم «جامعه بین‌المللی»^{۱۰} تحولات فراوانی را پشت سر گذاشته و شاخصه اصلی آن «تحول» است؛ تحولی که هم در جامعه حقوقی تأثیر می‌گذارد و هم از آن تأثیر می‌پذیرد. جامعه بین‌المللی با «اجتماع بین‌المللی»^{۱۱} یکی نیست؛ برای شناسایی هر جامعه، نخست باید مجموعه مورد نظر در قالب یک اجتماع شناسایی شود که در این راستا می‌بایست میزانی از پایداری و استحکام در روابط میان اعضای گروه مربوطه وجود داشته باشد تا از این رهگذر از سایر گروه‌های مشابه تشخیص داده شوند. بر این اساس، باید بتوان مرزی میان این گروه و دیگر گروه‌ها ترسیم نمود. یک اجتماع، بر خلاف جامعه، تنها مبین

10- International Community

11- International Society

وابستگی عملی^{۱۲} افراد خویش از گروه‌های مشابه دیگری است. بنابراین، لازم است تا چنین اجتماعی، با اذعان به باوری اجتماعی، حول ارزش‌ها و منافع خاصی شکل بگیرد و در این صورت است که یک جامعه تشکیل می‌شود. از بعد جامعه‌شناختی، جامعه مفهومی نسبی است و با این وصف، جامعه بین-المللی بیشتر حاکی از منافع جمعی دولت‌هاست و به تعالی یکایک آن‌ها می‌انجامد و از این جهت در پارادایم سنتی «دوجانبه‌گرایی»، مفهوم جامعه بین‌المللی ارزش‌محور (با تکیه بر ارزش‌های مشترک) مصداقی نخواهد داشت (شهبازی، ۱۳۸۹، ۶۱-۵۷). در واقع، می‌توان ادعا کرد که در بافت بین‌المللی، ما شاهد گذار هرچند تدریجی از اجتماع بین‌المللی به جامعه بین‌المللی و به تبع آن تکامل حقوق بین‌الملل هستیم (Widlak, 2015, 11-19).

در هر جامعه، منافع، مصالح و ارزش‌هایی وجود دارند که نظام حقوقی آن جامعه با حفاظت از آن‌ها مانع سقوط و از هم‌پاشیدگی بنیان‌های اجتماعی می‌شود. در واقع، ارزش‌ها و منافع عالی هر جامعه و حفظ آن موجب پدیدار شدن مفهوم نظم عمومی شده است. از سوی دیگر، هر جامعه دارای ارزش‌ها و منافع عالی خاص خود است، چرا که ضرورت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و... که ارزش‌ها، مصالح و منافع هر جامعه بر آن استوار گردیده از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. بر این اساس، مبانی نظم عمومی می‌تواند شامل مبانی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی و اخلاقی باشد. در جامعه بین‌المللی نیمه‌سازمان‌یافته، این منافع و ارزش‌ها از حساسیت خاصی برخوردار است. آنچه می‌توان نظم عمومی بین‌المللی نامید، ارزش‌ها، مصالح و منافع عالی جامعه بین‌المللی است که با ظهور جامعه بین‌المللی به تدریج توسعه یافته‌اند. این نظم عمومی بین‌المللی، منبعی ماهوی برای حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود. به سخن دیگر، در عالم حقوق، موضوع تجلی نظم عمومی بین‌المللی را در قواعد آمره^{۱۳} و تعهدات عام‌الشمول^{۱۴} می‌بینیم (حدادی، ۱۳۸۹، ۹۰-۸۹). به باور قاضی برجسته دیوان

12- Factual interdependence

13- Jus Cogens

اصطلاح قاعده آمره برای نخستین بار به صورت رسمی در کنوانسیون وین حقوق معاهدات به سال ۱۹۶۹ (Vienna 1969 Convention on the Law of Treaties) تعریف گردید. وفق ماده ۵۳ این کنوانسیون: «از نظر معاهده حاضر، قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام، قاعده‌ای است که از سوی جامعه بین‌المللی دولت‌ها در کل، به عنوان قاعده‌ای که تخلف از آن مجاز شمرده نشده و تنها از طریق یک قاعده بعدی با همان ویژگی قابل تغییر باشد، پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است.»

14- Erga Omnes Obligations

بین‌المللی دادگستری، در سطح هنجاری، در کنار مفهوم‌هائی چون استناد به مسئولیت از سوی دولتی جز دولت زیان دیده، مسئولیت کیفری فردی و... این دو مفهوم از جمله مفاهیم حقوقی به‌شمار می‌روند که منافع و ارزش‌های جامعه بین‌المللی در آن‌ها تبلور یافته است (Tanaka, 2011, 332).

در این زمینه بایسته یاد کرد است که برای شکل‌گیری جامعه بین‌المللی، میزانی پذیرفتنی از همبستگی و همچنین تعامل سامان‌مند «لازم» است، ولی «شرط کافی» نیست. درک «ارزش‌ها» و «منافع مشترکی» که جامعه بین‌المللی را به یکدیگر پیوند می‌زند در رویکردهای نظری به شیوه‌های گوناگون مورد توجه قرار گرفته‌اند. در رویکردهای هابزی یا سنت رئالیسم سیاسی که دولت‌ها همواره در حال جنگ به سر می‌برند، تنها ارزش تعیین‌کننده و عملی «قدرت» است. در این رویکرد، حقوق بین‌الملل تنها به بیان ساختار قدرت می‌پردازد و طبعاً ارزش‌های مشترک تنها در قالب‌هائی شکل خواهند گرفت که به نوعی «قدرت جمعی مشترک» بینجامند. هرچند که رویکردهای جدیدتری از رئالیسم به جای توجه به «دولت» به مفهوم «تمدن» متمرکز شده‌اند. در مقابل، رویکردهای جهان‌گرایانه یا کانتی، که بر محور یک «جامعه بالقوه بشری» استوارند و دولت‌ها را به تنهایی به‌عنوان سازندگان جامعه بین‌المللی ندانسته، بلکه به ارزش‌هائی مانند عدالت، برابری و انصاف می‌اندیشند، نقش و «جایگاه جامعه مدنی بین‌المللی»، همکاری‌های چندجانبه و سازمان‌های غیردولتی، حقوق و خواسته‌های افراد در تشکیل یک جامعه بین‌المللی به معنای واقعی کلمه از اهمیت فراوانی برخوردار است. در میانه این دو رویکرد نیز، برخی که

مفهوم تعهد عام‌الشمول در سال ۱۹۷۰ از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری به این شکل تعریف شد: «تعهدات یک دولت در قبال جامعه بین‌المللی در کل» که سرشت اصلی آن «مورد اهتمام همه‌ی دولت‌هاست». دیوان بین‌المللی دادگستری کماکان غیرقانونی قلمداد کردن اعمالی مانند تجاوز سرزمینی و نسل‌زدایی را در جرگه تعهدات این چنینی بر می‌شمارد (ICJ, 5 February 1970, paras. 33-34). «این مفهوم پس از نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه *بارسلونا تراکشن* رسماً وارد ادبیات حقوقی گردید و موجب بحث‌های فراوانی در حقوق بین‌الملل شد. ولی اجماعی بر تعریف آن و نیز نسبت و پیوندش با مفهوم قواعد آمره وجود ندارد. مصادیقی که دیوان بین‌المللی دادگستری برای تعهدات عام‌دولت‌ها بر می‌شمارد، کاملاً بر قاعده آمره انطباق دارند. شاید همین امر موجب شده که برخی حقوقدانان این دو مفهوم را یکی انگاشته و پاره‌ای دیگر آن‌ها را دو روی یک سکه به شمار آورده و قواعد آمره را منبع اصلی تعهدات عام‌الشمول در حقوق بین‌الملل بدانند. با این حال، نمی‌توان و نباید این دو را یکی پنداشت، هرچند دارای اوصاف مشترکی هستند. تعهدات عام‌الشمول مربوط به دامنه پاره‌ای تعهدات است، ولی قواعد آمره به شدت درجه‌ی الزام یک قاعده و عدم جواز توافق برخلاف آن ارتباط دارد. روشن است که نتیجه هر دو یکی است، ولی به هر روی عام‌الشمول وصف تعهد است ولی آمره وصف قاعده». برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به: (قربان‌نیا، ۱۳۹۰، ۳۰۴-۲۹۹).

«اجتماع بین‌المللی» مرکب از دولت‌ها، سازمان‌ها (دولتی و غیردولتی) و افراد را نشان‌دهنده جامعیت جامعه بین‌المللی می‌دانند، به ارزش‌هایی مانند ضرورت همکاری در جامعه بین‌المللی در میان تمامی مخاطبان آن توجه می‌کنند. با این وصف، همزمان با حضور دیگر تابعان حقوق بین‌الملل در گستره جامعه بین‌المللی، دولت‌ها تشویق می‌شوند تا در جهت تحقق ارزش‌ها و منافع مشترکی که به‌عنوان اعضای جامعه بین‌المللی از آن برخوردار می‌گردند، همکاری نمایند و در این میان، نظم و حاکمیت قانون نیز بر چنین همکاری‌هایی حاکم است (شهبازی، ۱۳۸۹، ۶۹-۶۷). در این میان بی‌گمان رویکردهای جهان‌گرایانه یا کانتی و ارزش‌های حاکم بر آن با آرمان‌های حقوق بین‌الملل هم‌خوانی بیشتری دارند. ارزش‌هایی که بر جامعه بالقوه بشری حکومت می‌کنند و در رأس آن‌ها، حقوق بشر است که جلوه‌گری می‌نماید (زمانی و حسینی اکبرنژاد، ۱۳۹۴، ۳۳۶).

به رغم نیمه‌سامان‌یافتگی جامعه بین‌المللی و تردیدهایی که در خصوص شناسایی شخصیت آن وجود دارد، «چنین می‌نماید که این جامعه در حال حاضر تا حدودی از پراکندگی و گسیختگی بیرون آمده و به‌راستی تابع حقوق بین‌الملل شده است، زیرا دیگر جامعه‌ای نیست که در آن، دولت‌ها با عقد معاهداتی چند فقط در پی منافع خویش باشند. جامعه بین‌المللی امروزی با تحولاتی که در آن پدید آمده هویت خود را در ارزش‌هایی یافته که موجودیتش بر آن‌ها متکی است. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه *بارسلونا تراکشن*^{۱۵} به طور تلویحی به جنبه‌هایی از این مفهوم اشاره نموده است. وجود قاعده آمده در حقوق بین‌الملل نیز مبین مفهوم حقوقی جامعه بین‌المللی به صورت تحول‌یافته امروزی است» (فلسفی، ۱۳۸۳، ۳۰۲). تأیید وجود ارزش‌ها و منافع عالی جامعه بین‌المللی در روبه و دکنترین معاصر و پیدایش مفاهیمی مانند قواعد آمده و تعهدات عام‌الشمول به همراه اقدام طولانی صورت گرفته از سوی سازمان‌های بین‌المللی در مورد ساختار نظام حقوقی بین‌المللی، نشان می‌دهد که ماهیت حقوق بین‌الملل در حال تحول است. پیدایش حقوق بین‌الملل جامعه‌محور مشتمل بر قواعد نظم عمومی بین‌المللی و تعهدات ناشی از آن، واقعیتی انکارناپذیر است. در حقیقت، در حقوق بین‌الملل معاصر شاهد پیدایش دسته جدیدی از قواعد و تعهدات بین‌المللی هستیم که در جهت حمایت از منافع مشترک و ارزش‌های عالی جامعه بین‌المللی تدوین شده‌اند. نظم عمومی بین‌المللی چنان اهمیتی یافته است که حفظ آن وظیفه همه دولت‌ها تلقی می‌گردد (حدادی، ۱۳۸۹، ۹۰).

۳-۲- حقوق بین‌الملل کیفری به منزله پاسدار ارزش‌ها و منافع جامعه بین‌المللی

ضرورت ناشی از زیستِ مشترکِ اجتماعی در عرصه بین‌المللی موجب طرح ایده‌های نوینی گشته که مفهوم جامعه بین‌المللی از جمله آن‌هاست. روند رو به تکامل ایده جامعه بین‌المللی در تعدیل مفهوم حاکمیت دولتی، گستره اختیارات و تعهدات دولت‌ها و نیز تقویت ایده منافع مشترک و جمعی در چهارچوبی مبتنی بر عدم تقابل نقش بسیار مهمی داشته است. امروزه تعهدات دولت در نظام بین‌المللی معاصر نه فقط در برابر دولت یا دولت‌های دیگر، بلکه در مقابل افراد انسانی و جامعه بین‌المللی مورد تأکید است و همین امر، مناسبات دولت‌ها را که مبتنی بر منافع و حقوق متقابل آن‌ها بوده، با تحولات عمیقی مواجه نموده است. به نحوی که اکنون سخن از تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکبین نقض گسترده و شدید ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی و متعلق به بشریت گفته می‌شود، بدون این که منافع فردی دولت یا دولت‌هائی خاص در معرض تهدید باشد. به بیان دیگر، مقابله با بی‌کیفر ماندن جنایات مهم بین‌المللی که تهدیدی برای کل بشریت و امنیت و صلح بین‌المللی است، محل تلاقی مفهوم جامعه بین‌المللی و ایده عدالت کیفری جهانی است (زمانی و حسینی اکبرنژاد، ۱۳۹۴، ۳۱۶). ایده‌ی عدالت کیفری بین‌المللی به مثابه یکی از عناصر نظم حقوقی بین‌المللی دیدگاهی به نسبت جدید است و به نخستین گام‌های اتخاذ شده در فرآیند بازتعریف حقوق بین‌الملل که در آن این شاخه حقوقی دیگر به صورت انحصاری بر رضایت دولت مبتنی نیست باز می‌گردد (Hirsch Ballin, 2019, 202).

این امر حکایت از آن دارد که حقوق بین‌الملل کیفری، همچون و همگام با پاره‌ای دیگر از شاخه‌های حقوق بین‌الملل عمومی به ویژه نظام بین‌المللی حقوق بشر در راستای کوچک‌سازی قلعه حاکمیت دولت‌ها گام بر می‌دارد. پیدایش و رشد چشمگیر و خیره‌کننده حقوق بین‌الملل کیفری از دهه ۱۹۹۰ میلادی و با پایان دوران موسوم به جنگ سرد، دستاوردی بسیار بزرگ در حقوق بین‌الملل عمومی به شمار می‌رود (Anderson, 2009, 331).

افزون بر این، هیچ نظم حقوقی نمی‌تواند تنها ناشی از اراده تابعان آن باشد. حقوق بین‌الملل سنتی یک نظام حقوقی بین‌الدولی است که در آن دولت‌های قاعده‌گذار، ناظر بر رعایت قواعد و تضمین‌کننده آن‌ها هستند. حتی حقوق بین‌الملل مبتنی بر منشور سازمان ملل متحد نیز در بخش عمده خود بر اراده صریح یا ضمنی تابعان آن یعنی دولت‌ها استوار است.^{۱۶} با وجود این، هر جامعه‌ای نیازمند سازکارهائی

۱۶- یکی از نقدهای جدی وارد بر مکتب اراده‌گرایی در حقوق و از جمله حقوق بین‌الملل آن است که ابتدای افراطی بر رضایت و اراده تابعان نظام حقوقی، حقوق که در اصل پدیده‌ای زنده و قابل رشد در حیات اجتماعی است را به فهرستی خشک و بی‌روح از قراردادها و رسوم معتبر بین تابعان و در حقوق بین‌الملل دولت‌ها تنزل می‌دهد و در این صورت، به جای این که راهنما و پیشگام

است که امکان مقابله با موارد نقض قواعد و دفاع از منافع عالی جامعه را، فراسوی اراده تابعان آن، در قالب‌های حقوقی و از طریق نهادهای حقوقی دائمی و با صلاحیت اجباری فراهم نماید. جامعه بین‌المللی نیز به رغم تکامل نیافتگی آن از این اصل مستثنی نیست و از این رو، شاهد شکل‌گیری حقوق بین‌الملل کیفری به عنوان شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل هستیم. گذار فرد از موضوع حقوق بین‌الملل به تابع حقوق بین‌الملل، با سختی، احتیاط و کندی فراوان صورت گرفته است و قابل توجه آن که این تحول از حوزه حقوق بین‌الملل کیفری آغاز شده و این یعنی حقوق بین‌الملل پیش از آن که به حقوق فرد بپردازد، وظایف او را تعیین کرده است؛ وظایفی که عدول از آن‌ها می‌تواند موجب مسئولیت کیفری فرد گردد (کسسه، ۱۳۸۷، پیشگفتار). به باور ما، چرایی شناسایی مسئولیت کیفری فردی در حقوق بین‌الملل کیفری که برآیند جرم‌انگاری تخطی از وظایف فرد به موجب حقوق بین‌الملل در قبال منافع و مبانی عالی جامعه بین‌المللی است، در حمایت حقوق بین‌الملل کیفری از بنیان‌های جامعه بین‌المللی نهفته است. نیز معتقدیم، به به همین سبب است که برخی اندیشمندان حوزه حقوق بین‌الملل کیفری، اراده جامعه بین‌المللی متشکل از دولت‌ها را در شناسایی عملی به عنوان جنایتی بین‌المللی بر اساس آخرین تحولات حقوق، اخلاق و عدالت کیفری تعیین‌کننده می‌دانند (کیتی چایساری، ۱۳۸۹، ۲). به باور ما، مفاهیم قاعده‌آمره و تعهدات عام‌الشمول، نمایانگر وجود منافع و ارزش‌های مشترک در جامعه بین‌المللی هستند. به تبع این اعتبار، نمی‌توان از هنجارهای واجد وصف قاعده‌آمره تخطی کرد، زیرا حاوی «ارزش‌های بنیادین شناسایی و پذیرفته‌شده از سوی جامعه بین‌المللی است» که به «منفعت جامعه بین‌المللی در کل پاسخ می‌گویند» و «برای حیات بین‌المللی ضرورت دارد و عمیقاً در وجدان بین‌المللی ریشه دوانده است.» به واسطه این سرشت ویژه، قواعد آمره موجب پدیدار شدن تعهدات عام‌الشمول می‌گردند. سازکارهای حقوقی قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول از ضعف مشترکی که در کل نظام حقوق بین‌الملل وجود دارد، رنج می‌برند: فقدان ضمانت اجرا در زمان نقض. توسعه حقوق بین‌الملل کیفری و تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، تأثیر این ضعف را کاهش داده است. از آن جایی که ممنوعیت جنایات بین‌المللی به عنوان قاعده‌ای آمره پذیرفته شده است، محاکم و دادگاه‌های کیفری بین‌المللی می‌توانند مرتکبین چنین جنایاتی که در چهارچوب صلاحیت آن‌ها قرار دارند را

تحولات اجتماعی گردد، به گونه‌ای منجمد و مقید، به دنباله‌رو تغییرات اجتماعی مبدل می‌شود (ذوالعین، ۱۳۸۸، ۴۵۶). به‌رغم آن که رضایت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل نقش مهمی ایفا می‌کند، ولی یارای رویارویی با مشکلات بزرگ فراروی این شاخه حقوقی را ندارد و گاه خود به باری بر دوش حقوق بین‌الملل مبدل می‌شود به نام معضل رضایت (Guzman, 2011, 2).

تحت تعقیب قرار دهند. نیز شایسته‌ی یادکرد است که سیستمی که به وسیله آن هر دولت عضو دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند وضعیت مربوط به جنایات بین‌المللی را ارجاع دهد، بازتاب‌گوهر تعهدات عام‌الشمول است. از این طریق، دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند از ارزش‌های بنیادین حقوق بشر و صلح و امنیت بین‌المللی پاسداری کند. افزون بر این، حقوق بین‌الملل کیفری، با به چالش کشیدن وضعیت موجود، هنگامی که ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی به اندازه کافی مورد توجه قرار نمی‌گیرند و نادیده انگاشته می‌شوند، به ترویج و ارتقای این ارزش‌ها نیز کمک می‌کند.

چنین می‌نماید امروزه ما شاهد شکل‌گیری و پیشروی جامعه‌ای بین‌المللی هستیم که در آن ارزش‌ها و منافع وجود دارند و رای ارزش‌ها و منافع فردی دولت‌های تشکیل‌دهنده این جامعه و حیات این جامعه به حفظ و پاسداشت چنین ارزش‌ها و منافع باز می‌گردند. از سوی دیگر، رسالت اصلی حقوق بین‌الملل کیفری، پاسداری از این ارزش‌ها و منافع بنیادین است و دیگر اهداف این شاخه از حقوق بین‌الملل را باید در سایه این رسالت تفسیر کرد و نگریست. به دیگر سخن، هنگامی سخن از حقوق بین‌الملل کیفری و سازکارهای موجود در آن به میان می‌آید که ارزش یا منفعتی بنیادین از جامعه بین‌المللی نقض شده یا در معرض مخاطره‌ای جدی قرار گرفته باشد. بر همین پایه است، یکی از شرایط ضروری احتساب یک عمل معین به عنوان جنایتی بین‌المللی، بی‌گمان متأثر شدن جامعه بین‌المللی یا به بیانی دقیق‌تر وجدان و روح مشترک جامعه بین‌المللی از ارتکاب آن عمل است. عملی که واکنشی فرادولتی را در سطح جهانی به دنبال دارد و جامعه بین‌المللی به این واسطه که منفعت و ارزشی فراتر از منفعت و ارزش متعلق به یک دولت یا جامعه خاص به ورطه مخاطره افتاده احساس خطر می‌کند. در یکی از تازه‌ترین مصادیق مؤید این تحلیل، دیوان بین‌المللی دادگستری روز سوم دی‌ماه ۱۳۹۹ خورشیدی برابر با ۲۳ ژانویه ۲۰۲۰ اعلام کرد که به سبب عام‌الشمول بودن تعهدات مورد مناقشه، دولت گامبیا از حق حضور در دادرسی به عنوان خواهان و واجد سمت قانونی^{۱۷} در دیوان در طرح دفاع از حقوق مردم روهینگیا در کشور میانمار برخوردار است (ICJ, 23 January 2020, paras. 39-42). در این پرونده پای یک جنایت بین‌المللی یعنی جرم‌الجرائم نسل‌زدائی در میان است و بر این اساس دولت‌های عضو کنوانسیون منع و مجازات نسل‌زدائی حق دارند ایفای تعهدات مندرج در این سند را از دولت‌های طرف آن درخواست کنند. به باور ما، مبنای این حق برای دولتی همچون گامبیا، همانا مطرح بودن ارزش و منفعتی جهانی و به تعبیر ما حیات جمعی^{۱۸} مردم روهینگیا و نقض آشکار آن از سوی

17- locus standi

18- Collective life

دولت میانمار است و بر این پایه تعهداتی عام‌الشمول مورد بحث هستند که از پارادایم دوسویگی میان دو دولت فراتر رفته‌اند. نیز باور داریم که شناسایی ضمنی حق طرح دعوی از جانب جامعه^{۱۹} در رأی پرونده‌ی *بارسلونا تراکشن* را نیز باید در این چهارچوب و فضا تحلیل کرد.

چنین می‌نماید در فرآیند تکامل حقوق بین‌الملل، مرحله هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و دوران همکاری بین‌الملل به پایان رسیده و عصر باشکوه همبستگی بین‌المللی آغاز شده است. در این دوران، مفاهیم وستفالیائی و دولت‌محور همچون اصل استقلال و برابری حاکمیت‌ها، حاکمیت دولت و عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها به تدریج جای خود را به مفاهیم جدیدی همچون ارزش‌ها و منافع مشترک جامعه بشری، مداخله بشردوستانه، تضمین اجرای قواعد حقوق بشری و مسئولیت حمایتی داده‌اند که به جای تمرکز بر موجودیت دولت و منافع آن، ناظر بر کلیت جامعه بین‌المللی بوده و نشانه تأثیرگذاری قواعد حقوق بین‌الملل نوین از تحولات و مفاهیم جدید در عرصه بین‌المللی هستند. اولویت یافتن ارزش‌های بشری و منافع جامعه بین‌الملل و محدود شدن قلمرو حاکمیت دولت‌ها نشان از افول تدریجی مفاهیم دوران وستفالیای در حقوق بین‌الملل و شکوفایی عصر همبستگی بر محور کلیت جامعه بین‌المللی است (رزاقی، ۱۴۰۰، ۹۱). در این میان، حقوق بین‌الملل کیفری، عهده‌دار پاسداری و حمایت از بنیادی‌ترین ارزش‌های جامعه بین‌المللی و نظم عمومی حاکم بر آن بوده و از مهم‌ترین اهداف آن پایان دادن به مصونیت و بی‌کیفرمانی اشخاص با هر جایگاه و رتبه در سراسر جهان است (Schwartz, 2019, 1-22). رسالت این شاخه از حقوق بین‌الملل عمومی برپایی عدالت و حفظ نظم عمومی بین‌المللی (Gegout, 2013, 800) که سنتز آن در عالم واقع را می‌توان «نظم عادلانه» دانست (شهبازی، ۱۳۸۸، ۵)، می‌باشد. آن هدف والا و این رسالت خطیر، بی‌گمان با مخاطرات و چالش‌های بسیاری روبروست و قلعه دیرپا و سترگ حاکمیت دولت‌ها و به‌ویژه گردن‌کشی ابرقدرت‌ها را در برابر خود می‌بیند. حقوق بین‌الملل کیفری نویدبخش جهانی است که اگرچه نمی‌توان از پایان ستم و بیداد در آن سخن راند، ولی بی‌گمان در آن ستمگران خود را یکسره در امان و مصون نمی‌بینند و ستمدیدگان تنها به نظاره ستمگری جباران و گردن‌کشی جفایندگان نمی‌نشینند. سخنی که چه بسا اندکی آرمانی بنماید و دور از دسترس به نظر آید، ولی به بیان پیران‌طریق، «چه باک که دل‌های پاک همواره به هوای عالمی دیگر و آدمی دیگر تپیده‌اند و بزرگ‌ترین رسالت جان‌های گرامی آن است که مردم را به فرارسیدن دورانی

نوید دهند که در پناه کمال نفسانی و رشد عقلانی از گزند و ستیزه در امان باشند.» (موحد، ۱۳۹۷، ۱۶۲).

نتیجه

حقوق بین‌الملل کیفری، موجب ورود و تثبیت مفهوم عدالت کیفری بین‌المللی به منظومه حقوق بین‌الملل و ساحت روابط بین‌الملل گردیده است و برپایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و به‌ویژه دیوان بین‌المللی کیفری با محوریت و ابتنای بر نهاد مسئولیت کیفری فردی به‌سان شاخص‌ترین ویژگی این سامانه، در تحقق آرمان پایانی بی‌کیفرمانی و نیل به عدالت در عرصه بین‌المللی نقشی محوری و تعیین‌کننده ایفا می‌کند. همچنین تدوین و توسعه مترقیانه حقوق بین‌الملل به منزله ابزارهای تحکیم و نظام‌مندسازی نظم حقوقی بین‌المللی و احیای مفاهیم بنیادین ولی رو به فراموشی رفته حقوق بین‌الملل مانند اصول کلی حقوقی، از دیگر نقش‌ها و رهاوردهای حقوق بین‌الملل کیفری محسوب می‌شود که موجبات تقویت مبانی حقوق بین‌الملل در سپهر روابط بین‌الملل و گذار از دولت‌گرایی و ابتنای افراطی نظام بین‌المللی بر اراده دولت‌ها را فراهم آورده است. افزون بر این، حقوق بین‌الملل کیفری به‌عنوان شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل عمومی، همچون حقوق کیفری در حقوق داخلی که در میان شاخه‌های علم حقوق بیشترین پیوند را با ارزش‌ها و اخلاقیات و عناصر بنیادین تشکیل‌دهنده جامعه و از جمله فرهنگ دارد، رسالت و فلسفه وجودی خود را در پاسداری از مبنائی‌ترین ارزش‌ها و سنگ‌بناهای جامعه بین‌المللی جست‌وجو می‌کند. روی‌هم‌رفته، با پیگیری نقش‌های یادشده به نظر می‌رسد پیدایش و گسترش حقوق بین‌الملل کیفری را می‌توان یکی از نشانه‌های تحول و تکامل حقوق بین‌الملل و شکل‌گیری تدریجی و قوام‌یافتگی نسبی جامعه بین‌المللی قلمداد کرد. از سوی دیگر، حقوق بین‌الملل کیفری خود عامل تکامل روزافزون حقوق بین‌الملل و پویائی و پایائی آن و نیز تقویت و تحکیم بنیان‌های جامعه بین‌المللی نیز به‌شمار می‌رود. چنین می‌نماید که حقوق بین‌الملل کیفری به‌ویژه از رهگذر دیوان کیفری بین‌المللی در اندیشه رهاسازی حقوق و روابط بین‌الملل از چنگ حاکمیت مطلق دولت‌ها و سپردن آن به دست وارثان راستین آن یعنی ملت‌هاست. در کارزار میان فرشته عدالت و غول افسانه‌ای قدرت در قامت لویاتان هابز، بی‌گمان حقوق بین‌الملل کیفری و سازکارهای آن، به‌رغم کاستی‌ها و کژی‌ها، می‌تواند به یاری عدالت بشتابند و او را در این زورآزمایی نابرابر همراهی کنند. آنچه هویداست ولی بیان آن بایسته می‌نماید این است که دوران بی‌کیفرمانی به نام مقام و در سایه قدرت در جامعه بین‌المللی به سر آمده و از همین رو به راستی پدیدائی، پویائی و تکامل حقوق بین‌الملل کیفری

را باید «هشدار برای دانه‌درشت‌ها» و آغازی بر پایانِ مصونیت متجاوزان و متجاسران به ارزش‌های بشری و بنیان‌های جامعه بین‌المللی به‌شمار آورد. نیز افزوده می‌نمایم که به باور ما، پیدایش و پیشرفت حقوق بین‌الملل کیفری سنگ‌بنای محکمی برای دفاع از حقوق بین‌الملل به‌سان یک نظام حقوقی در برابر منکران وجود آن است.

منابع

فارسی

- اردلان، اسعد، ۱۳۹۴، حمایت از حقوق اقلیت‌ها در اسناد و رژیم‌های بین‌المللی، در: اسعد اردلان، **حقوق ملت‌ها**، چاپ اول، سنندج، انتشارات علمی کالج.
- اسدی، داوود، ۱۳۸۸، اصول حاکم بر عدالت کیفری در حقوق موضوعه ایران، **پژوهشنامه نظم و امنیت اجتماعی**، دوره ۲، شماره ۴.
- امین‌زاده، الهام و عزیزاده، مسعود، ۱۳۹۲، اصول کلی حقوقی و حاکمیت دولت‌ها؛ مشارکت منبع فراموش شده در ساخت حقوق بین‌الملل، **مطالعات حقوق خصوصی**، دوره ۴۳، شماره ۱.
- بشیریه، حسین، ۱۳۸۳، «فلسفه عدالت»، در: حسین بشیریه، **عقل در سیاست؛ سی‌وپنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی**، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
- بیگ‌زاده، ابراهیم و عبداللهی، سیدمحمدعلی، ۱۳۹۷، موازنه آرمان عدالت کیفری و موازن حقوقی: اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به اتباع دولت‌ها غیرعضو، **تحقیقات حقوقی**، دوره ۲۱، شماره ۸۴.
- جعفری، فریدون، ۱۳۹۲، عدالت کیفری از دیدگاه علوی، **پژوهشنامه نهج البلاغه**، سال اول، شماره ۴.
- حدادی، مهدی، ۱۳۸۹، استناد به مسئولیت دولت ناشی از نقض تعهدات عام‌الشمول، **مجله حقوقی بین‌المللی**، دوره ۲۷، شماره ۴۲.
- حسینی اکبرنژاد، هاله، ۱۳۹۳، جلوه‌های عدم تقابل در نظام حقوق بین‌الملل کیفری، **پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی**، دوره ۲، شماره ۴.
- حسینی اکبرنژاد، هاله و حسینی اکبرنژاد، حوریه، ۱۳۹۹، بررسی پیش‌نویس کنوانسیون منع و مجازات جنایات علیه بشریت، **پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی**، دوره ۸، شماره ۱۵.
- حیدریان دولت‌آبادی، محمدجواد و مظاهری کوهانستانی، رسول، ۱۳۹۸، محدودیت‌های دادگاه‌های ملی کشورها در اعمال صلاحیت جهانی رسیدگی به جنایت تجاوز، **تعالی حقوق**، دوره ۵، شماره ۲.
- خالقی، ابوالفتح و اختری، سجاد، ۱۳۹۷، رابطه رژیم حقوقی مسئولیت کیفری فردی و رژیم حقوقی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در جنایت تجاوز ارضی، **پژوهشنامه مطالعات مرزی**، سال ششم، شماره ۴.
- دلخوش، علیرضا، ۱۳۹۰، جنبه‌های گوناگون مسئولیت در حقوق بین‌الملل کیفری، **مجله حقوقی بین‌المللی**، سال بیست‌وهشتم، ش ۴۴.
- ذوالعین، پرویز، ۱۳۸۸، **مبانی حقوق بین‌الملل عمومی**، چاپ ششم، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

- رزاقی، عبدالله، ۱۴۰۰، حقوق بین‌الملل نوین و چالشی به نام استقلال دولت‌ها، **اندیشه حقوقی**، دوره ۱، شماره ۴.
- زمانی، سیدقاسم، ۱۳۹۲، تهدید به عدم همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی و آینده مبهم عدالت کیفری در قاره سیاه، **پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی**، دوره ۱، شماره ۲.
- زمانی، سیدقاسم و حسینی اکبرنژاد، هاله، ۱۳۹۴، جامعه بین‌المللی و عدالت کیفری جهانی، **مطالعات حقوق عمومی**، دوره ۴۵، شماره ۳.
- زمانی، سیدقاسم و شیران خراسانی، رضا، ۱۳۹۶، تمایز بین نابودسازی به عنوان مصداقی از جنایت علیه بشریت با نسل-کشی در پرتو اسناد دیوان کیفری بین‌المللی، **تحقیقات حقوقی**، دوره ۲۰، شماره ۸۰.
- شهبازی، آرامش، ۱۳۸۸، **حقوق بین‌الملل: دیالکتیک ارزش و واقعیت**، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- شهبازی، آرامش، ۱۳۸۹، **نظام حقوق بین‌الملل؛ وحدت در عین کثرت**، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- صابرتهرانی، زهرا، ۱۳۹۰، **کارکرد اصول کلی حقوق مقبول ملل متمدن در نظام حقوق بین‌الملل**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل (استاد راهنما: دکتر محسن عبداللهی)، تهران، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
- عالی‌پور، حسن، ۱۳۹۲، امنیت ملی و عدالت کیفری، **مطالعات راهبردی**، سال ۱۶، شماره ۳.
- عزیزی، ستار و حاجی، محمد، ۱۳۹۰، تعامل بین ممنوعیت قراردادی نسل‌کشی و قاعده آمره ممنوعیت نسل‌کشی، **مجله حقوقی بین‌المللی**، سال بیست‌وهشتم، شماره ۴۵.
- عزیزی، ستار، ۱۳۹۴، **حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل**، چاپ دوم (اول ناشر)، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- فضائلی، مصطفی و کریمی، موسی، ۱۳۹۹، تحول تاریخی حقوق بین‌الملل توسل به زور تا شکل‌گیری نظام ملل متحد: بیم‌ها و امیدها، **مطالعات دفاع مقدس**، دوره ۶، شماره ۱ (پیاپی ۲۳).
- فلسفی، هدایت‌الله، ۱۳۸۳، **حقوق بین‌الملل معاهدات**، چاپ دوم، تهران، فرهنگ نشر نو.
- فلسفی، هدایت‌الله، ۱۳۹۰، **صلح جاویدان و حکومت قانون**، چاپ اول، تهران، فرهنگ نشر نو و نشر آسیم.
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، ۱۳۸۹، **حقوق بشر در جهان معاصر؛ جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها**، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- قربان‌نیا، ناصر، ۱۳۹۰، **حقوق بشر و حقوق بشردوستانه**، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۹، **گامی به سوی عدالت؛ مجموعه مقالات ۲**، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۶، عدالت و حقوق بشر، **فصلنامه حقوق**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۳.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۷، **مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران**، چاپ شصت‌وچهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۹، **شیوه تجربی تحقیق در حقوق**، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.

- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۲، **فلسفه حقوق؛ تعریف و ماهیت حقوق**، جلد اول، چاپ ششم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کسسه، آنتونیو، ۱۳۸۷، **حقوق کیفری بین‌المللی**، ترجمه: حسین پیران، اردشیر امیرارجمند و زهرا موسوی، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
- کیتی چایساری، کریانگ ساک، ۱۳۸۹، **حقوق کیفری بین‌المللی**، ترجمه: حسین آقایی جنت‌مکان، چاپ سوم (دوم ناشر)، تهران، انتشارات جنگل.
- علیزاده، مسعود و رحمانی، ابراهیم، ۱۳۹۵، **ضرورت درک تحول مفهوم جامعه بین‌المللی در حقوق و روابط بین‌الملل، جستارهای سیاسی معاصر**، دوره ۷، شماره ۲۲.
- محمودی کردی، زهرا، ۱۳۹۷، **ماهیت اصول کلی حقوقی و کارکردهای آن در حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی بین‌المللی**، دوره ۳۵، شماره ۵۸.
- ممتاز، جمشید، ۱۳۷۵، **توسعه تدریجی و تدوین حقوق بین‌الملل توسط سازمان ملل متحد، تحقیقات حقوقی**، دوره ۱، شماره ۱۸.
- ممتاز، جمشید و رنجریان، امیرحسین، ۱۳۹۳، **حقوق بین‌الملل بشردوستانه؛ مخاصمات مسلحانه داخلی**، چاپ چهارم، تهران، انتشارات میزان.
- موحد، محمدعلی، ۱۳۹۷، **حق و سوءاستفاده از آن**، چاپ اول، تهران، نشر کارنامه.
- موسوی‌فر، زهره، ۱۳۹۷، **بازتاب فلسفه سیاسی هابز و کانت راجع به صلح در توسل به عدالت کیفری بین‌المللی، پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره ۸، شماره ۴ (پیاپی ۳۰).
- موسوی، سیدفضل‌الله و میرمحمدی، معصومه‌سادات، ۱۳۹۰، **اصول کلی حقوق؛ عامل پویایی حقوق بین‌الملل کیفری، حقوق اسلامی**، دوره ۸، شماره ۳۱.

لاتین

- Anderson, Kenneth, 2009, the Rise of International Criminal Law: Intended and Unintended Consequences, **the European Journal of International Law**, Vol. 20, No. 2.
- Bantekas, Ilias and Nash, Susan, 2003, **International Criminal Law**, 2nd Edition, Singapore, Cavendish Publishing.
- Cassese, Antonio, 2005, **International Law**, 2nd Edition, Oxford, Oxford University Press.
- Gegout, Catherine, 2013, The International Criminal Court: Limits, Potential and Conditions for the Promotion of Justice and Peace, **Third World Quarterly**, Vo. 34, No. 5.
- Guzman, Andrew, 2011, The Consent Problem in International Law, **Working Paper Series, Berkeley Program in Law and Economics**, powered by the California Digital Library, University of California.
- Heller, Kevin Jon, 2011, **the Nuremberg Military Tribunals and the Origins of International Criminal Law**, Oxford, Oxford University Press.

- Hirsch Ballin, Ernest, 2019, The Value of International Criminal Justice: How Much International Criminal Justice Can the World Afford?, **International Criminal Law Review**, Vol. 19, Issue 2.
- ICJ, 23 January 2020, **Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (The Gambia v. Myanmar)**, Order, General List No. 178; Available at: <https://www.icj-cij.org/files/case-related/178/178-20200123-ORD-01-00-EN.pdf>
- ICJ, 26 February 2007, **Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia (Serbia and Montenegro) (Case Concerning Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide)**, judgement of 26 February 2007.
- ICJ, 28 May 1951, **Case Concerning Reservations to the Convention of Genocide (Request for Advisory Opinion)**, Advisory Opinion of 28 May 1951, p. 23 (<http://www.legal-tools.org/doc/52868f/>).
- ICJ, 5 February 1970, **Belgium v. Spain (Case Concerning Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited, New Application: 1962)**, Judgment of 5 February 1970 (Second Phase), (<http://www.legaltools.org/doc/75e8c5/>).
- Lee, Roy S. (ed.), 1999, **the International Criminal Court: The Making of the Rome Statute**, Kluwer Law International.
- Lulu, Zhou, 2012, A Brief Analysis of a Few Controversial Issues in Contemporary International Criminal Law”, in: Morten Bergsmo and Ling Yan (eds.), **State Sovereignty and International Criminal Law**, Torkel Opsahl Academic EPublisher.
- Megret, Frederic (2018), International Criminal Justice as a Peace Project, **European Journal of International Law**, Vol. 29, No. 3.
- Schwartz, Zachary Philip, 2019, **International Criminal Justice: A Global Dream Realized & Paralyzed**, A thesis presented to the Graduate Program in Global Studies Graduate School of Arts and Sciences, Brandeis University, Waltham, Massachusetts.
- Stahn, Carsten, 2019, **A Critical Introduction to International Criminal Law**, Cambridge, Cambridge University Press.
- Tanaka, Yoshifumi, 2011, Protection of Community Interests in International Law: The Case of the Law of the Sea, in: A. von Bogdandy and R. Wolfrum (eds.), **Max Planck Yearbook of United Nations Law**, Vol. 15.
- Widlak, Tomasz, 2015, **From International Society to International Community; the Constitutional Evolution of International Law**, Gdańsk, Gdańsk University Press.

legal Civilization

Biannual

No.8/Spring & Summer 2021

Jurisprudential and Criminological Aspects of Betting in Cyberspace

Abolfath KHaleghi, Simin Farrokhi Nia

A Critical Review of the Advisory Opinion of the International Court of Justice on the Legal Consequences of the Separation of the Chagos Archipelago from Mauritius in 1965

Moosa Akefi Ghaziani, Mohammad Akefi Ghaziani

Comparative Legal Analysis of the Collateral in the Light of the Anglo-Iranian Laws

Hossain Rahimi Khojasteh, Marziyeh Fathi Bornaji

Comparative Approach to the Effects of Mergers on Commercial Companies

Afshin Mojahed

Explaining the Dimensions of Justice and Ethics from the Perspective of the Principles of the Framework of Islamic International Law

Nourooz Kargari, Sajad Tayebi

The Place of Sexual Crimes in International Criminal Courts

Abbas Por Hashemi, Sahar CHoobin

Covid-19 Pandemic in the Light of Solidarity Rights

Sayyed Behrad Mirfakhraei

Effects and Aspects of Appeal (Research) from the Perspective of Imami Jurisprudence, Iranian Law and French

Sayyed Jafar Hashemi Bajegani, Afshin Mojahed

Foreign Investment in Iranian Subject law and the Obstacles Facing it

Mohammad Reza Burbur

the Condition of the Absolute Guarantee of the Tenant in Keeping the Same Tenant in Imami Jurisprudence and Civil law of Iran

Firooz Ahmadi, Ali Qaed Rahmati

A Warning for the Big Fish: A Review of the Most Significant Roles and Achievements of International Criminal Law in International Legal Order

Mohsen Ghadir, Mousa Karami

A Comparative Study of the Crime of Embezzlement in Iranian and British Law with a Look at International Documents

Mohsen Jafari, Fateme Asadi

Religious Pluralism in Iranian Criminal Code

Abbas Karimi, Abalfazl Salimian

A Comparative Approach to the Scheme of Arrangement in Iranian, British and French Law

Hasan Rahim Zade Meybodi, Afshin Mojahed

Effects of Wife Alimony in Iranian and French Law

Mostafa Afzali Goroh

A Comparative Study of Non-Influence with Relative Invalidity in Iranian and French Law

Abbas Karimi, Gholam Reza Izadpanah

Critique and Evaluation of Personal, Social and Judicial Harms of Criminalization in the Iranian Penal System

Rostam Ali Akbari, Amir Faraj Bakhsh